

امیر حمصیرچی

عضو هیات‌علمی دانشگاه جامع امام حسین(ع)

شاید شما هم با اصول کلی «تفکر سیستمی» آشنا باشید. برای آن دسته از خوانندگانی که آشنایی با این اصول ندارند، این اصول را درخلال توضیحات، معرفی و سپس با لایه‌برداری از کووید-۱۹، موارد قابل‌تاملی برای فکر کردن و تجدیدنظر در مدل‌های ذهنی ارائه خواهیم کرد.

اولین اصل تفکر سیستمی این است که مسائل امروز ناشی از راه‌حل‌های دیروز است. سوال این است که کدام راه‌حل دیروزی، منجر به خلق کووید-۱۹ امروزی شده است؟

در پاسخ به این سوال باید گفت که تنها دو احتمال برای خلق این ویروس نویدید وجود دارد. احتمال اول منشأ طبیعی و احتمال دوم، دست‌ساز بودن آن توسط بشر است. از آنجا که احتمال دوم درحال رشد است و بسیاری را متقاعد کرده که احتمال اول به دلایل متعدد می‌تواند مردود اعلام شود، لذا با این احتمال جلو می‌رویم.

در اثبات این فرضیه، اولین‌بار ژائو لی‌جیان، سخنگوی وزارت خارجه چین، در توثیتی اعلام کرد که این ویروس در سال ۲۰۱۵ توسط دانشمندان آمریکایی ساخته شده و سازمان سیا در انتشار آن دخالت داشته است.

درمقابل این اظهارات، ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا گفت: «من از سخنان مقامات چینی که مدعی هستند ارتش ما این ویروس را به چین منتقل کرده، خوشحال نیستم. ارتش ما این ویروس را به آنجا منتقل نکرده است. وکن درحال اتهام‌زنی است و مسائلی که مطرح می‌کند، به‌هیچ‌عنوان صحت ندارد. این ویروس از چین آمده و من به‌درستی آن را ویروس چینی می‌خوانم.»

پیش از آن نیز، ولادیمیر ژیرینفسکی، نایب‌رئیس دومی روسیه، آمریکا را عامل انتشار ویروس کرونا در چین معرفی کرده و گفته بود که این یک ویروس جدید نیست و آمریکایی‌ها برای غلبه بر اقتصاد چین، ویروس را در این کشور انتشار داده‌اند.

اخیرا پایگاه خبری دیلی میل در افشاگری خود اعلام کرده است که آزمایشگاهی در ووهان با استفاده از پول دولت آمریکا، باعث انتشار ویروس کرونا شده است. دیلی میل نوشته است: «انستیتوی ویروس‌شناسی شهر ووهان چین با استفاده از کمک ۳/۷ میلیون دلاری دولت آمریکا، روی پستاندارانی که حامل ویروس کرونا بوده‌اند، آزمایش‌هایی را انجام داده است. توالی ژنوم ویروس کرونا نشان می‌دهد که این ویروس از خفاش‌هایی یافت شده‌اند که در یک غار دورتر از محل بازار فروش ووهان حدس زده شده‌اند.»

وانگ فوهاو، محقق آکادمی علمی شهر پکن، در مقاله خود ۱۰ سؤال برخاسته از بررسی‌های تحقیقاتی خود را مطرح می‌کند. وی از مقامات آمریکایی سوال می‌کند: «چرا رئیس مکرر کنترل و پیشگیری از بیماری آمریکا، از اشتباه در آزمایش‌کنسانی که فکر می‌شد در گذشته بر اثر آنفلوآنزا مرده‌اند، خبر داده است؟ چرا تشخیص اشتباه در اسکن ریه‌های بیماران آمریکایی وجود داشته؟ چرا آمریکا از کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیکی و سموم کنار کشید؟ چرا آمریکا آزمایشگاه‌های جدید بیولوژیکی در جورجیا، اوکراین، مولداوی، ارمنستان، آذربایجان، ازبکستان و قزاقستان ایجاد کرده است؟ علت تعطیلی موسسه تحقیقات پزشکی ارتش آمریکا، واقع در «فورت‌دیتریک» و «مریلند»، در ژوئیه سال ۲۰۱۹ و شیوع آنفلوآنزا در سراسر کشور فقط یک ماه بعد از آن چه بود؟ علت عدم کسب مدل از سوی بازکنکنان تیم آمریکا با ۳۶۹ عضو در هفتمین بازی‌های جهانی نظامی (۲۷ تا ۱۹ اکتبر ۲۰۱۹) که در ووهان برگزار شد، چه بود؟ علت برگزاری رویداد ۲۰۱ یک ورزش همه‌گیر جهانی) در اکتبر ۲۰۱۹ و علت حضور معاون سیا در آن چه بود؟ و …»

در ایران هم اولین‌بار رئیس سازمان پدافند غیرعامل، از احتمال دست‌ساز بودن آن خبر داد.

رهبر معظم انقلاب با فرض احتمال بیولوژیکی بودن کووید-۱۹ فرمودند: «این اقدام با توجه به قرائنی که احتمال «حمله بیولوژیکی» بودن این رویداد را مطرح کرده، می‌تواند جنبه رزمایش دفاع بیولوژیک نیز داشته و بر اقتدار و توان ملی بیفزاید.»

با عنایت به موارد مطروحه و با توجه به نگاه ددمنشانه و رفتارهای خصمانه آمریکا علیه بشریت، از اهدای پتوهای آلوده به آبله به سرخوستان برای اشغال آمریکا، تا انجام آزمایش‌ها روی شهروندان آمریکایی، همه و همه نمایانگر شدت‌گرفتن صحت این فرضیه است.

باید اشاره کرد که نخستین آزمایش عمومی واقعی آمریکا در حوزه عوامل زیستی سال ۱۹۴۹ و در خود آمریکا و ساختمان پنتاگون رخ داد. در این سال دانشمندان باکتری‌هایی را در سیستم تهویه هوا در ساختمان پنتاگون قرار دادند تا ببینند یک سلاح بیولوژیکی چگونه کار می‌کند؟

یک سال بعد نیروی دریایی آمریکا عملیات اسپری دریایی را در ساحل سان‌فرانسیسکو در کالیفرنیا انجام داد، آنها دو نوع باکتری «باسیلوس گلوبی» و «سراتیمارتنس» را در این ساحل پاشیدند؛ قرار بود این مواد بی‌خطر باشد، اما اکنون ماده باسیلوس گلوبی جزء مواد سمی خطرناک شناخته شده است که باعث تضعیف سیستم ایمنی بدن افراد می‌شود.

سال ۱۹۹۷ شورای ملی تحقیقات آمریکا فاش کرد که این کشور همچنین از مواد شیمیایی برای آزمایش پتانسیل سلاح‌های بیولوژیک در دهه ۵۰ میلادی روی شهروندان آمریکایی استفاده کرده است! ماده «سولفیدکادمیم» توسط هوایپما در تعدادی از شهرها ازجمله سنت‌لوئیس در میسوری و مینیاپولیس در مینه‌سوتا پاشیده شد؛ این شهرها به این دلیل انتخاب شدند که از نظر زمین، آب‌وهوا و جمعیت به شهر مسکوی شوری شباهت داشتند! این شورا به این نتیجه رسیده بود که هیچ خطری نسبت به این آزمایش وجود ندارد، اما در سال ۲۰۱۲ به این نتیجه رسیدند که در این دو منطقه میزان سرطان بسیار بالایی ثبت شده است که مربوط به مواد رادیواکتیو است.

علاوه‌بر آزمایش‌های هوایی آزاد، ارتش آمریکا سابقه استفاده از حشرات آلوده در تسلیحات خود را دارد؛ به‌عنوان مثال در سال ۱۹۵۴ ارتش آمریکا از بمب‌هایی که آلوده به این حشرات بود، در جریان جنگ کره استفاده کرده است.

یکی دیگر از آزمایش‌های تسلیحات بیولوژیک آمریکا در سال ۱۹۶۲، «پروژه ۱۱۲» بود که بعد از این ماجرا، آزمایش‌های گسترده آمریکا شروع شد.

در سال ۱۹۶۶ آزمایشی در مترو شهر نیویورک انجام شد؛ دانشمندان لامپ‌های کم‌نور را با باکتری‌های باسیلوس گلوبی پر کرده و سپس آنها را در مسیرهای مختلف تخلیه کردند؛ این باکتری‌ها در فضای مترو پخش شد و هزاران شهروند آمریکایی هوای آلوده را تنفس کردند. سال ۲۰۰۸، دفتر پاسخگویی دولت آمریکا اذعان کرد که به‌علت آزمایش‌های پروژه ۱۱۲ و سایر آزمایش‌ها، ده‌ها هزار غیرنظامی ممکن است در معرض عوامل بیولوژیکی قرار گرفته باشند؛ ارتش این کشور منکر آلوده‌شدن افراد شد، اما آزمایش‌های گرفته‌شده از افراد نشان داد

که برخی از آنها سال‌ها از بیماری‌های عفونی رنج برده‌اند.

به این جهت وقتی یک دولت فاقد احساس، برای انجام مقاصد ددمنشانه حتی به شهروندان خود رحم نمی‌کند، چه انتظاری می‌توان داشت که هزاران فعالیت توسعه‌طلبانه و کشتار و نسل‌کشی را در سایر کشورها دنبال نکند. آن

دانشگاه

کرونا و نبود

تفکر سیستمی

در آمریکا

بمب اتمی که روی شهر ناکازاکی خالی شد و ژاپن را وادار به تسلیم کرد، هنوز آثار و تبعات آن باقی است.

بیماری ایدز که امروزه بشریت را مواجه با خطرات بسیار و هزینه‌های سنگین درمان، حتی برای خود ایالات‌متحده آمریکا کرده و فقط تا سال ۲۰۱۰ ابتدای قریب به ۳۴ میلیون نفر در جهان و مرگ ۱/۸ میلیون نفر را رقم زده است، حاصل یک سیاست‌زدبنانه (کنترل جمعیت بشری) از اتاق‌های فکر شیاطین و دشمنان بشریت بوده است. مدارک نشان می‌دهد ایالات‌متحده به‌دنبال ساخت یک ذره وروسی بوده است که روی سیستم دفاعی بدن تاثیر منفی می‌گذارد و این دقیقا همان کاری است که ویروس اچ‌آی‌وی انجام می‌دهد. امروزه دانشمندان با اطمینان صددرصد اعلام کرده‌اند، پیدایش ایدز به آزمایشگاه‌بازمی‌گردد ویروس اچ‌آی‌وی ساخته بشر است. مقاله سال ۱۹۷۱ رابرت گالو دقیقا مشابه اطلاعیه وی در سال ۱۹۸۴ است؛ هنگامی که وی کشف ویروس اچ‌آی‌وی را به‌عنوان عامل بیماری ایدز اعلام کرد. پس از بررسی مدارک روشن می‌شود رابرت گالو حق اختراع خود در بیماری ایدز را پیش از اینکه به همراه «مارگارت هکлер» (وزیر وقت بهداشت ایالات‌متحده) معرفی کند، به ثبت رسانده است. موارد فاش شده از برنامه مخفی ایالات‌متحده و همچنین ۱۵ گزارش پیشرفت فاش شده از این برنامه، شواهد انکارناپذیری است که نشان می‌دهد ایالات‌متحده آمریکا با طرحی مخفی به‌دنبال کاهش جمعیت بشریت بوده‌است! ایالات‌متحده آمریکا در قالب این پروژه به‌دنبال ساخت ویروسی ویژه برای از بین بردن گروهی از انسان‌ها بوده‌است. بین سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۸ میلادی، مبلغ ۵۰۰ میلیون

دلار به پروژه مخفی ویروس فدرال اختصاص داده شده که نتیجه آن خلق ویروسی به نام اچ‌آی‌وی بوده‌است. این اسناد منتشرشده نشان می‌دهد این کشور آزمایش‌های بسیاری را درجهت مقاصد خود انجام داده است؛ بسیاری از این آزمایش‌ها پنهان مانده و در صورت آشکارشدن، تکذیب شده‌است. با توجه به این مقدمات و قبول احتمال دست‌ساز بودن ویروس دلایلی ازقبیل: عقب‌انداختن اقتصاد چین، زمین‌گیر کردن ایران، کنترل جمعیت دنیا، از بین بردن جمعیت ضعیف و غیرمولد که فشار بودجه‌ای بر صندوق‌های بازنشتگی و سیستم‌های درمانی وارد می‌کنند و … مطرح شده است. اما باید دید این سیاست‌زدبنانه، فارغ از جنبه شیطانی بودن این نوع از تصمیمات، به‌عنوان یک مساله می‌تواند پاسخ خود را خلق و انتشار کووید-۱۹ را توجیه کند؟

از دیدگاه و تفکر سیستمی که خود آمریکا پیشتاز این مباحث است، متأسفانه باید پاسخ داد این تصمیم با این دیدگاه منطبق نیست و همین عدم انطباق‌ها و فقدان دیدگاه سیستمی، بالاخص در لایه سیاستگذاری و از سطوح خرد تا سطوح کلان، همیشه به‌راهِ حل‌هایی منجر شده‌است که درنهایت چیزی جز تباهی به ارمغان نمی‌آورد. امروز همان سیاست‌ورزی شیطانی منجر به آن شده‌است که به گفته‌خود ترامپ، اقتصاد آمریکا تعطیل شده‌است. درحال حاضر این بیماری به سرعت در آمریکا درحال فراگیری است و بیشترین تعداد مرگ‌ومیر را در دنیا به خود اختصاص داده‌است. پس یک راه‌حل ساده (انتشار یک عامل بیولوژیک) برای یک مساله پیچیده (غلبه بر اقتصاد رقیب یا کم کردن جمعیت غیرمولد یا کاهش فشار بودجه‌ای و یا …) و تصور اینکه ساخت سلاح بیولوژیک به دلایل دوز موثر پایین عوامل، سادگی ساخت، سختی کشف و سنجش، گسترش سریع و کنترل و پیشگیری بسیار مشکل، مداومت زیاد اثر در منطقه، ارزان بودن تولید و … می‌تواند در کنترل منطقه خاورمیانه و زمین‌گیر کردن ایران و غلبه اقتصادی بر چین و … موثر باشد، راه به جایی که نبرده هیچ، بلکه اتاق‌های فکر آمریکا را با بحران جدیدی مواجه کرده‌است و آن اینکه مدل شیوع چیست؟ مدل مقابله چیست؟ پس از کرونا کجا هستیم؟ پس از کرونا چه باید کرد؟

مطالعه سناریوهای این بیماری در اقصی نقاط دنیا، از گزارش‌های مکنزی و اتاق‌های فکر آمریکایی و بررسی اپیدمیولوژیست‌ها تا مطالعات ملبورن استرالیا، مدل‌سازی دانشگاه شریف و وزارت بهداشت و درمان و دانشگاه جامع امام حسین(ع) و … همه نشان‌دهنده آن است که شیوع بیماری و سناریوهای آینده، فراتر از تصور همه آینده‌پژوهان دنیاست. اصلا رفتار سینوسی این ویروس به نحوی همه را دچار حیرت کرده‌است که سبب تصمیمات لحظه‌ای شده و هر نوع پیش‌بینی را غیرممکن کرده‌است. وزیر بهداشت و درمان ایران می‌گوید: «درحال‌شطح‌ریزی با بیماری هستیم و فعلا هیچ‌کس توان پیش‌بینی خاصی ندارد! (امیدوارم در این بازی مغلوب نشومیم و با نگرش سیستمی به همه ابعاد

این بحران، هشتگ کرونا را شکست می‌دهیم، تحت‌عنایات خاص حضرت بقیه‌الله‌العظم (ارواحنا له الفداء) محقق شود.»

پس می‌بینیم دومین اصل تفکر سیستمی هم دقیقا جواب داد و آن اینکه معمولا راه‌حل‌های ساده‌انگارانه راه به جایی نمی‌برند. در این نوع از تصمیم‌گیری به سبک غرب وحشی و با ارزش‌های توهم‌آمیزی که درصدر آنها رویای آمریکایی است، شاهد آن هستیم که اعمال و رفتارهای مقطعی و کوتاه‌مدت ممکن است در ابتدا آثار خوبی به بار آورند، ولی اگر آنها را مقدمه و بنیانی برای آینده بدانیم، به طور قطع نتایج وخیمی را به دنبال خواهند داشت. همین اتاق‌های فکر آمریکایی به ترامپ القا کرده بودند که این عامل پاتوزن فقط چین و چند کشور دیگر را آلوده خواهد کرد، اما در عمل رفتار این ویروس، مثل رفتاری که ویروس اچ‌آی‌وی از خود نشان داد، غیرقابل پیش‌بینی بود و ترامپ که ابتدا امکان اشاعه این ویروس در آمریکا را غیرممکن و آن را یک بحران کوچک و به‌عنوان تهدیدی کاملا خارجی به تصویر کشید که با بستن مرزها می‌توان از آن جلوگیری و اعلام کرد که براساس اصول کاری ما، اگر کسی دستش را دراز کند، آن را خواهیم فشرد، به جایی رسید که ضمن اعلام حالت اضطراری ملی و تخصیص میلیاردها دلار بودجه اضطراری برای مبارزه با کرونا به مردم کشورش وعده‌داد به‌زودی اقدامات مفصلی را انجام داده و اختیارات گسترده‌ای به وزرات بهداشت و مقامات بخش سلامت کرد، و امروز اعتراف می‌کند که اقتصاد آمریکا در اثر این بیماری تعطیل شده‌است!

این هم نتیجه یک سیاست غلط (جلوگیری از هشدار سازمان بهداشت جهانی متعلق به خود این کشور و عدم رعایت توصیه‌های این سازمان و حتی محدود کردن بودجه آن و همدست‌نشان دادن این سازمان با مقامات چینی) برای پوشاندن سیاست غلط قبلی (خلق و اشاعه کووید-۱۹ که به دلایل آن اشاره شد) است و باز هم فقدان تفکر سیستمی در کشور خلق تفکر سیستمی: باز می‌بینیم که اصل سوم تفکر سیستمی محقق شد و آن اینکه رفتارها و نتایج خوب مقطعی و زودگذر، به دنبال خود نتایج بدی را به بار می‌آورند. ترامپ یک ماه پیش، نه یک سال قبل که مرور زمان موجب فراموشی افکار عمومی شود، گفت: «پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد آمار مرگ ناشی از کرونا در آمریکا زیر صدهزار نفر است و آن نظر او سناریوی خوبی است. این درحالی‌است که تعداد قربانیان ویروس کرونا در آمریکا هم‌اکنون در جایگاه اول بین کشورهای جهان قرار دارد، به طوری که قریب به ۶۰۰ هزار نفر مبتلا و بیش از ۲۴هزار نفر مرگ‌ومیر در مدت بسیار کوتاهی داشته و این درحالی‌است که تعداد بهبودیافتگان فقط ۳۷هزار نفر بوده و این تفاوت فاحش بین بهبودیافتگان و مبتلایان نشان از عمق فاجعه‌دارد. فقط در شهر نیویورک که مرکز تبدالات جهانی پول و بازار سرمایه‌است، قریب به ۲۰۰هزار مبتلا و بیش از ۱۰ هزار مرگ‌ومیر وجود دارد که آمار آن هر لحظه

بیشتر می‌شود و دولت فدرال نمی‌تواند پاسخگوی نیاز بیماران و ایجاد تخت آی‌سی‌یو با تجهیزات همراه شامل ونتیلاتور، مانیتورینگ، دستگاه‌ای بی‌جی، سی‌تی‌اسکن و از همه مهم‌تر کادر دوره‌دیده آی‌سی‌یو باشد و به این دلیل زمره جدایی برخی ایالات به گوش می‌رسد. پس می‌بینیم که نسخه‌های ترامپ و اندیشکده‌های شیطانی او برای مقابله با این بحران ناکارآمد هستند و اینجا می‌رسیم به اصل چهارم تفکر سیستمی و آن اینکه درمان می‌تواند از خود مرض بدتر باشد و باز عدم‌توجه به اصول تفکر سیستمی در کشوری که ایکاف و سنگه و مینتزبرگ و … دارد.

ترامپ و دستگاه سیاست‌ورز او به دنبال کنترل بیشتر بیماری، باز یک سیاست غلط دیگر را درخصوص همین بحران تجویز می‌کنند و آن ایمنی گله‌ای است. ایمنی گله‌ای به معنی دور زدن یک دور بیماری در تن و جان میلیون‌ها آمریکایی است که امروزه به دلیل زندگی و غذای فست‌فودی، از کمترین سطح سیستم ایمنی برخوردارند و باز همین موضوع و همین سیاست غلط، ضمن توسعه بیماری، نتیجه‌ای معکوس به بار خواهد آورد و این نیز دهن کجی به اصل پنجم تفکر سیستمی است. این اصل می‌گوید که سعی و اجبار در رشد سریع‌تر، نتیجه‌ای معکوس و رشدی کندتر را به بار می‌آورد!

درعین‌حال همانطور که می‌توان پیش‌بینی کرد، ترامپ و دستگاه سیاست‌ورز او هرگز متوجه نشدند که نشانه بیماری سیستم‌ها و اسباب و علل این بیماری‌ها، به لحاظ زمانی و مکانی الزاما نزدیک به هم نیستند و این همان اصل ششم تفکر سیستمی است. آنها هرگز تصور نمی‌کردند سیستم بهداشت و درمان

شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۹۹ شماره ۳۰۱۶



آمریکا تا کن این حد ذلیل باشد که از کنترل یک بیماری ناتوان باشد. البته هیچ شکی نیست که کادر درمان آمریکا، فارغ از هر تعصب‌نژادی، خدمت به انسان را تکلیف خود می‌دانند، لیکن همان دستگاه سیاست‌ورز آمریکایی موجبات این ناتوانی در سیستم بهداشت و درمان خود را فراهم کرده‌است. اگر به دعوی‌های همیشگی مینتزبرگ و پورتر برگردیم، متوجه این موضوع خواهیم شد. همین سال گذشته وقتی خبری از کرونا‌ویروس نبود، مینتزبرگ در کتاب خود ضمن به چالش کشیدن سیستم درمانی آمریکا، می‌گوید در ایالات‌متحده میل عظیمی به رقابت وجود دارد و این در بسیاری از حوزه‌ها خوب است ولی برای حوزه سلامت نیز خوب است؟ به گفته همین اندیشمند آمریکایی که رشته مدیریت پر است از اندرهای امثال ایشان، پرهزینه‌ترین سیستم بهداشت و درمان متعلق به آمریکا است و در عین حال عملکرد مطلوبی هم ندارد، درحالی که سیستم بهداشت و درمان ایران با هزینه‌های سنگین بهداشت و درمان مواجه است و کشور تحت‌ظالمانه‌ترین تحریم‌ها قرار دارد، با این حال سیستم کارایی خود را در مهار بحران نشان می‌دهد و از بیماران مبتلا هیچ هزینه‌ای دریافت نمی‌کند ولی در آمریکا اگر پول ندھی، محکوم به مرگ هستی.

ترامپ و دستگاه‌های اندیشه‌ورز او متوجه این اصل هفتم تفکر سیستمی هم نشدند که تسبیرات کوچک، نتایج بزرگی به بار می‌آورند. یک دستکاری کوچکی در یک ویروس در آزمایشگاه‌های درجه چهار در ووهان چین، موجب یک اپیدمی جهانی شد و اثر پروانه‌ای خودش را نشان داد و با پوست و گوشت و استخوان، همه دیدند که بال‌زدن یک پروانه در یک نقطه جهان می‌تواند باعث وقوع توفان در نقطه دیگر جهان شود. شاید هم اتاق‌های فکر آمریکا با نیت همین تغییرات، به «قانون اهرم» رجوع کرده و تصور کردند با تمرکز دقیق روی «مکان درست»، می‌توان بزرگ‌ترین تغییرات را ایجاد کرد، حتی اگر این تمرکز اندک باشد. غافل از اینکه این «مکان درست» عموما قابل‌تشخیص نیست و احتمالا دستگاه اندیشه‌ورز آمریکا جای دیگری را فشار داده‌است!

می‌توان گفت ترامپ و اتاق‌های فکر او اصلا دیدگاهی کل‌نگرانه به سیستم نداشته‌اند ونقطه‌هزیمت ایشان نیز از اینجا شروع می‌شود. آنچه‌آنها می‌خواستند ببینند، یک فیل عظیم‌الجثه بود اما چون دیدن آن برای آنها امکان نداشت، بهترین راه این بود که در جاهای متفاوت بایستند و زاویه‌دید خود را توصیف کنند. غافل از اینکه تقسیم کردن سیستم و تلاش برای تجزیه‌وتحلیل قطعات به‌صورت مستقل، بدترین راه‌حل ممکن است؛ راه‌حلی که برای عاج فیل کار می‌کند، ممکن است بدترین راه‌حل برای دم‌و باشد. به این ترتیب آنها تصاویری از آینده خلق این ویروس را در کنار هم گذاشتند که ظاهرا نشان از آن داشت که ایران به زانو درخواهد آمد، اقتصاد چین زمین‌گیر خواهد شد، هزینه‌های سلامت و درمان و بیمه بازنشستگی آمریکا کاهش خواهد یافت و از شر افراد غیرمولد که سال‌ها منشا تولید بوده‌اند و حال به سن بازنشستگی رسیده‌اند، خلاص می‌شوند. غافل از اینکه از تقسیم یک فیل بزرگ به دو قسمت، دو فیل کوچک پدید نمی‌آید و این همان اصل هشتم تفکر سیستمی است که البته فیلش را از مولانای ما به عاریت گرفته و مثال فیل و تاریکی می‌زند!

درنهایت اعتقاد ما هم همین است که هرگز نباید شرایط محیطی را سرزنش کرد و این همان اصل نهم تفکر سیستمی است که به ترامپ و اتاق‌های فکرش که برای میهن عزیز ما، میز ایران تشکیل داده و با ابزار رسانه و در فضای مجازی، تلاش برای تسلیم ایران و ادامه سیاست‌های ددمنشانه خود دارند، می‌فهماند که هیچ «دیگرانی» وجود ندارد. همه کس و همه چیز در ارتباط باهم هستند و با مشارکت همدیگر کل سیستم را می‌سازند. در قرن بیست‌ویکم وقت منازعه و مجادله و لفاظی و ایجاد سیاست یک‌بام و دو هوا و سیاست چماق و هویج نیست. دنیا آگاه‌تر از آن است که اتاق‌های فکر آمریکایی برای آنها تصمیم بگیرد و رئیس‌جمهورش عرض‌اندام کند. باید ترامپ و همه دستگاه‌های اندیشه‌ورزش را دعوت کرد به تعقل و به عمل به آنچه اندیشمندان دود چراغ‌خوردہ‌اش که از سیاست بیزارند؛ گفته‌اند. بیایید مدل‌های ذهنی خود را عوض کنید و دنیا را سیاه و سفید بینید. بیایید دنیا را فقط در رویای آمریکایی و خلق پول و کلاه گذاشتن بر سر دیگران ندانید. ما همه در یک کشتی نشستہ‌ایم. سوراخ کردن این کشتی، نتیجه‌ای جز غرق بشریت نخواهد داشت. بیایید فک یکشک به عقب‌بزنید و عواقب کارهای خود را ببینید. چرا هنوز خود را دست‌پورده طبیعت خود می‌دانید و از خدا غافلید؟ چرا هرچه بیشتر دنیا را در سیطره اطلاعاتی خود می‌گیرید، از معنا دور می‌شوید؟ چرا کشورهای گرسنه باید تامین‌کننده خوراک شما باشند؟ چرا جنگ با کشورهای ضعیف را پیشه خود کرده‌اید؟ حالا باید متوجه شده باشید، که یک کشور با یک قایق تندرو می‌تواند کشتی‌های شما را با خطر انهدام مواجه کند. یک ویروس نادیدنی می‌تواند وحشت‌آفرینی کند و یک مورچه هم می‌تواند گاز بگیرد! پس چرا فکر می‌کنید هنوز در روی یک پاشنه می‌چرخد؟ چرا بر هر درد بی‌درمان فقط یک علت خطی دارید، کی می‌خواهید از اندیشمندان خود درس بگیرید؟

■ **انتشار یادداشت‌های دریافتنی در «فرهیختگان» لزوما به معنای تایید همه محتوای آن نیست.**